

خطرناک‌تر از استبداد...

نوشته حسین ابوترابی

خطرناک‌تر از استبداد در یک کشور، برقراری آزادی بدون مسئولیت است. چراکه اگر احساس مسئولیت در میان نباشد، تصمیمهای خودسرانه و سلیقه‌های شخصی افراد خاص به بهانه آزادی، تا آنجا پیش می‌رود که امیال و خواسته‌ها و نظرهای همان افراد «خاص» به صورت «قانون» در می‌آید و در نهایت اوضاع به جایی می‌رسد که همانها صریحاً می‌گویند: «قانون یعنی من...» به همین جهت در کشوری که قانون فدای تأمین نیازها و نظرهای اشخاص خاص می‌شود (و این البته به بهانه آزادی صورت می‌پذیرد) هرگز نباید انتظار تداوم آزادی را داشت. و درست در همین جاست که مشخص می‌شود خطر آزادی بدون مسئولیت حتی از استبداد هم بیشتر است. یکی از پژوهشگران معاصر نیز قدم را از این فراتر نهاده و اعتقاد دارد: «... استبداد همیشه در دراز مدت شکست می‌خورد و لاین که در کوتاه مدت به برقراری نظم و رشد اقتصادی توفیق یابد. اما آزادی بدون مسئولیت حتی پیش از استبداد محکوم به شکست است...» (دکتر همایون کاتوزیان در «کتاب توسعه» جلد هفتم، صفحه ۲۲)

برای آن‌که از وقوع چنین فاجعه‌ای جلوگیری شود و کسی نتواند جسارت دم زدن از «قانون یعنی من» و «دولت یعنی من» داشته باشد، باید در کنار آزادی‌ها، همیشه «مسئولیت» را نیز در نظر گرفت و سیستم حاکمیت را به شکلی اداره کرد که احدی جرأت نکند با سوء استفاده از آزادی خود، جلوی آزادی دیگران را بگیرد. یعنی هرکس حق داشته باشد فقط به اندازه‌ای از آزادی خود استفاده کند که قانون تعیین کرده است، و نیز در همین محدوده به دیگران اجازه دهد تا از آزادی خویش استفاده کنند. در غیراینصورت، آزادی قانونی دوام نخواهد داشت و به سرعت تبدیل به «آزادی بدون مسئولیت» شده، در نهایت به دیکتاتوری می‌رسد و باعث هلاکت سیستم خودکامه می‌شود.

«کتابخانه ملی» بجای «سانسور»!

در رژیم شاه وضع به جایی رسیده بود که مردم به مسخره می‌گفتند: آزادترین بخش روزنامه‌ها را بخش آگهیهای ترحیم و تسلیت تشکیل می‌دهد و اکثر آن نیز این بخش را به عنوان «خبرهای راست روزنامه‌ها» می‌شناختند.

در آن زمان گروهی که از وابستگی رژیم بودند

اجازه داشتند هر کاری می‌پسندیدند و نافع می‌دانستند انجام دهند. این عده خود را آزاد آزاد تصور می‌کردند و هیچ ضابطه و قانونی را جز آنچه برایشان نفعی به بار می‌آورد، قبول نداشتند. اما همانها در عین حال هرگز نمی‌توانستند بپذیرند که دیگران حتی از آزادی‌های قانونی بهره‌مند باشند. یعنی اگر حقی از مردم ضایع می‌شد، هر راه ممکن برای تظلم را مسدود می‌دیدند، و در صورت پافشاری نیز البته مرعوب یا سرکوب می‌شدند. این وضع تا آنجا پیشرفته بود که حتی کسی جرأت انتقاد از اوتومبیل پیکان را هم نداشت. تشکیلات دولتی به صورتی همه جانبه همه چیز را سانسور می‌کردند، ولی نویسندگان و هنرمندان سانسور شده اجازه نداشتند لغت «سانسور» را به زبان بیاورند، آنها فقط در این حد آزاد بودند که مثلاً بگویند: کتابمان را برای «بررسی» به کتابخانه ملی داده‌ایم، ولی هنوز به ما شماره «ثبت» نداده‌اند! (۱)

هرکس انتقادی از اوضاع می‌کرد، فوراً به او انگ می‌زدند و در رسانه‌های دولتی، یا جد و آبدار را به فحش می‌کشیدند و یا می‌گفتند از آن طرف مرز دستور می‌گیرد. اما حتی لحظه‌ای یا سطری از رسانه‌ها را در اختیارش نمی‌گذارند تا از خود دفاع کند.

بله، آزادی بود، ولی آزادی بدون مسئولیت، آن هم فقط برای گروهی اندک... درست مثل هیأت حاکمه شوروی سابق، که خود را کاملاً آزاد می‌دانستند تا هر فحش و ناسزایی را نثار مخالفان خود کنند و آنها را عامل امپریالیسم؛ بلندگوی استعمار؛ مزدور بیگانه و... بنامند، ولی هرگز به طرف مقابل اجازه نمی‌دادند از حداقل آزادی - که دفاع از خود باشد - استفاده کند؛ مگر آن که ابتدا توبه‌نامه‌ای بنویسد و ضمن بیان «غلط کردم»‌های بسیار، علناً بپذیرد که اخلاق فنودالی یا بورژوازی افکارش را مسموم کرده بود.

بعضی از اعضای حزب توده

نیز وقتی می‌دیدند زورشان در بحث و مجادله به حریف نمی‌رسد، فوراً یا به انتقاد از لباس و کفش و کیفیت می‌پرداختند؛ یا به پدر و مادر و پدربزرگش بر حسب فنودال و بورژوا می‌زدند؛ یا او را فردی معتاد و یا احياناً هم جنس باز معرفی می‌کردند.

برحذر باشیم که به دام سیستم «آزادی بدون مسئولیت» گرفتار نشویم. وگرنه بر سرمان همان خواهد آمد که بر سر حکومتهای مشغول به کار خود؛ عاشق افکار خود؛ همه را هیچ بین و خود را همه بین، آمده است.

۱- توضیح سردبیری- قطعاً نظر نویسنده محترم این نیست که وجود آن سانسور شدید به معنای تسلیم تمام نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان بوده است. جرایم، کتابها و آثار هنری برجای مانده از آن دوران حکایت از مبارزهای مستمر و فراگیر با سانسور دارد. خطرات تلخی مانند ممنوع‌القول شدن دهها نویسنده در یک نوبت نمونه‌هایی از ایستادگی در برابر سانسور و خودکامگی است.



هل جزاء الا احسان الاحسان

«آیا پاداش نیکوئی و احسان، جز نیکوئی و احسان است؟»

چهارگان آگهی‌ها و مؤسسات خیریه

در شرایط اقتصادی کنونی عده‌ای از انسان‌های نیکوکار با تشکیل انجمن‌های خیریه، فارغ از ظواهر و خودنمایی، در حد توان خود به نیازمندان کمک و یاری می‌رسانند. از سوی دیگر، کسانی هستند که مایلند در حد بضاعت و توان مادی و معنوی خویش باری از دوش هموعاشان بردارند و مرهمی بر دل ریش پریشان حالی بگذارند. ماهنامه **نگار** با هدف برقراری ارتباط بین آن مؤسسات و این افراد تصمیم گرفته است. صفحه‌ای را به درج آگهی‌های رایگان معرفی این مؤسسات اختصاص دهد. این آگهی‌ها ضمناً می‌تواند یک بیمار سرطانی، قلبی، کلیوی یا نالاسمی و... را رهنمون شود تا بداند برای یاری خواستن به کجا مراجعه کند.

آگهی‌های آن دسته از مؤسسات خیریه در این صفحه چاپ خواهد شد که گردانندگان آن نسخه‌ای از اساسنامه، فتوکپی ثبت مؤسسه، یوگرافی و نشانی دقیق و شماره تلفن گردانندگان آن، نوع فعالیت، نوع کمک درخواستی (مالی یا مساعدتی) که می‌تواند شامل استفاده رایگان از ساعتی از وقت یک پزشک، مددکار، ارتوپد انسان دوست و... باشد) را برای ماهنامه ارسال کنند.

ماهنامه پس از تحقیق و حصول اطمینان از ماهیت خیرخواهانه و شرافتمندانه فعالیت‌های هر مؤسسه خیریه، آگهی آن را در حد یک کادر حداکثر ده سطری چاپ خواهد کرد.

مؤسسه‌ای که مایل به استفاده از این سرویس رایگان هستند می‌توانند درخواست‌های خود را به صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۵۴۶۷ ارسال کنند.